

پیشخوان

سیره «سید آزادگان» در آیین روایات ناگفته

پناه اسیران ایرانی در محبس دشمن بعثی

محمد رضا کائینی



سیره «سید آزادگان» را نمایان ساخته است. این مجموعه توسط آزاده بیژن کیانی جمع شده و انتشارات پیام آزادگان آن را روانه بازار نشر کرده است. تدوینگر در بخشی از دیپاچه این اثر، در باره موضوع و محتوای آن چنین آورده است:

«حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیدعلی اکبر ابوترابی ملقب به سید آزادگان، از شاگردان حضرت امام خمینی بود که با آغاز نهضت اسلامی، به صف مبارزان و مجاهدان راه خدا پیوست و در این راه سختی‌های زیادی را بر خود هموار ساخت. پیش از انقلاب، چندین بار به دست دژخیمان ساواک پهلوی گرفتار شد و سه زندان افتاد. بنا پیروزی انقلاب اسلامی، مرحله تازه‌ای از زندگی او آغاز شد. او در راه خدمت به مردم و تحکیم پایه‌های نظام نوپای اسلامی، سر از پانمی‌شناخت و آرام و قرار نمی‌گرفت. هنگامی که انتخابات شورای شهر برگزار شد، مردم قدرشناس شهر قزوین، او را به عنوان نماینده خود در این شورا انتخاب کردند و پس از تشکیل آن، ایشان به عنوان رئیس شورای شهر کار خود را آغاز کرد. شروع جنگ تحمیلی رژیم صدام علیه ایران سبب شد آن روح بی‌قرار و آن سر پشروس، راهی جبهه‌ها نشود و به ستاد جنگ‌های نامنظم – که شهید دکتر چمران آن را فراماندهی می‌کرد- پیوندند و بسا حضور خود حماسه‌ها بیافریند. او در مدت حضورش در ستاد جنگ‌های نامنظم، سخت‌ترین مأموریت‌ها را

زنده یاد حجت‌الاسلام والمسلمین

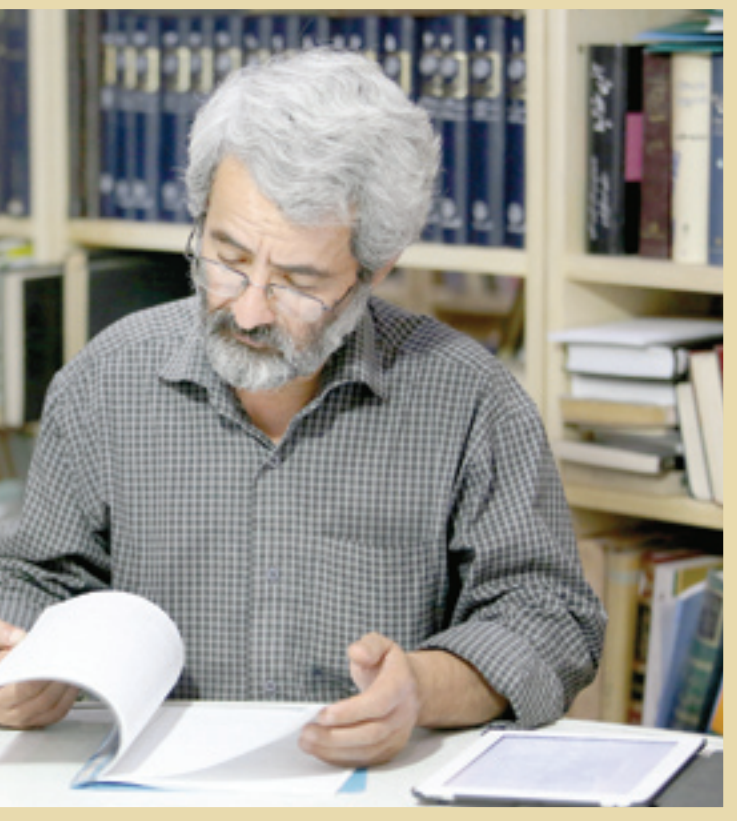


حجاج سیدعلی اکبر ابوترابی

بذرفت و با وجود فرماندهی گروهی از چریک‌ها در صحنه‌های خطر پیشگام بود و با روحیه سلحشوری و جانبازی‌اش، سه همه نیروهای مدافع، درس ایثار و مقاومت داد. او در یکی از مأموریت‌های شناسایی، در نزدیکی تپه‌های الله‌اکبر در منطقه دهلاویه سوسنگرد، توسط دشمن دستگیر شد. به تدبیر بسیجیانی از آزادگان، خادوند ابوترابی را به عنوان فرشته نجات، روانه اردوگاه‌های اسرای ایرانی کرد تا در آن شرایط طاقت‌فرسا یا خلق نیکی و بردباری مثال‌زدنی و تدبیر عالی خود، اسرا را رهبری کند و خطرات را از آنان دور سازد. او در طول ۱۰ سال اسارت خود، ملجأ امید اسیرانی بود که در زندان‌های صدام با شرایط سختی روبه‌رو بودند. ابوترابی هنگامی که از اسارت آزاد شد، با تمام وجود به سامان‌دهی امور آزادگان پرداخت. گویی تقدیر، زندگی ابوترابی را با مشقت رقم زده بود. در دو دوره نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، در شمار پرکارترین نمایندگان به شمار می‌رفت. در شبانه‌روزی، بیش از چهار ساعت نمی‌خوابید و هر جا گرفتار و نیازمندی بود، به سراغش می‌رفت. به واسطه نیت خیرخواهانه و خالصش، خادوند محبت او را در دل‌ها می‌نذاخت و افراد در اولین دیدار، مجذوبش می‌شدند. او با جسمی رنجور و بلادیده، از زندان‌های رژیم صدام بعثی آزاد شد و پس از ۹ سال تلاش بی‌وقفه در عرصه‌های مختلف، با همان جسم رنجور و نحیف مطالعه‌کنیده می‌بینید که بسیاری از عشاری‌غیر مادر برابر انگلیسی‌ها با سلاح‌های بسیار قدیمی و معمولی از کشور دفاع کردند و توانستند شکست را برماجماهی که برتری قوا و تسلیحات‌داشت، تحمیل کنند.بنابراین می‌خواهم بگویم ما ضمن اینکه در تاریخ شاهد خیانت برخی سران عشاری بودهایم، اما کلیت وجود عشاری برای ما یک نعمت بوده و به نوعی موازنه قدرت را تنظیم می‌کرده‌است. یعنی مرکزیت با آنها یک رابطه براساس مصالح ملی داشت. تفاهم عشاری با مرکزیت هم اینطور نبوده که بابت دفاع از کشور، سالانه با آنها مبالغ کلانی پرداخت شود. خیرا عشاری و حکومت

پایه

سید علی اکبر ابوترابی



«تحلیلی از سیاست نابود ساختن عشاری، در دوره پهلوی اول» در گفت‌وشنود با عباس سلیمی‌نمین – بخش نخست

متلاشی کردن اقوام فراتر از درک رضاخان بود!

سمنه صادقی

سیاست برخورد با عشایر ایران، در دوران حاکمیت پهلوی اول آغاز شد و فرزندش آن را پی گرفت. این رویکرد، یکی از سرفصل‌های شاخص حکومت‌رضاخان است که بدون خوانش آن، از یایی کارنامه قزاق ناتمام خواهد بود. در این گفت‌ووشنود که آغازین بخش از آن در پی می‌آید، عباس سلیمی‌نمین، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران به تحلیل این رویداد پرداخته است.

■ ■ ■

بهتر است گفت‌وشنود را از این نکته آغاز کنیم که اساساً وجود ایلات و عشایر، از چه روی باید برای کشور یک فرصت قلمداد شود؟

عشاری از گذشته‌های دور و در چارچوب ساختار دفاعی کشور، نقش اساسی ایفا می‌کردند. آنها هرچند اینکه خود مسلح بودند و هیچ امکاناتی از دولت نمی‌گرفتند، اما نقش مؤثری در صیانت از این مرز و بوم داشتند. عشاری نیروهای بودند که بر موقعیت جغرافیایی محل سکونت خودشان، مشرف بودند و به راحتی می‌توانستند در نقاط استراتژیکی موضوع بگیرند و از مرز و بوم کشور دفاع کنند. به همین دلیل هم در کشور، تبدیل به یک قدرت تعیین‌کننده شده بودند. حتی در برخی مواقع، بیگانگان برای حفاظت از مرزهای ایلات، آنها را به خدمت گرفتند. به عنوان مثال در دوران قاجار، انگلیسی‌ها حفاظت از لوله‌های نفت را به برخی از سران بختیاری سپرده و در ازای این امر، پولی پرداخت می‌کردند.

اما بسیاری اقدام رضاخان را از بابت دفع یاغی‌گری برخی اقوام و وجود حکومت‌های محلی، حرکتی مفید از یابی می‌کنند. آیا در طول تاریخ، عشایر همواره به گریز از مرکز گرایش داشته و یاغی بودند؟

خیر. در آن دوران کامتر بحث گریز از مرکز را توسط عشاری‌ها داشتیم. حتی علاقه‌مندی به تجزیه را هم در میان قدرت‌طلبی و اقتصادی بودند، اما کاملاً در چارچوب منافع ملی عمل می‌کردند. صرف نظر از اینکه به ندرت، عناصر فاسدی در میان آنها پیدا می‌شد که دشمن آنها را خدمت می‌گرفت. بعدها که انقلاب اسلامی پیروز شد و اسناد سفارت‌امریکا در اختیار ملت قرار گرفت، مشخص شد که برخی سران عشاری با CIA (سازمان اطلاعاتی امریکا) و قبل از آن هم با انگلیسی‌ها رابطه مستقیم داشته‌اند، اما مسئله نمی‌تواند موجب غفلت یا نادیده گرفتن نقش بسیار مؤثر و کم‌هزینه عشاری، در دفاع از مرزهای کشور شود، چراکه عشاری همواره و مجموعه‌از منافع کشور صیانت می‌کردند. ما هم‌زمان سران عشائری داشتیم که با انگلیسی‌ها جنگ‌بیدند و جان خود را در این راه از دست دادند. به ویژه آن اوایل که انگلیسی‌ها برای دستیابی به موقعیت‌های بهتر، به لحاظ نظامی کشورمان را تهدید می‌کردند. کما اینکه در مورد تجزیه هرات از ایران هم این کار را کردند. انگلیسی‌ها به شکل آشکار، نیروهایشان را به جنوب ایران گسیل داشتند و دولت مرکزی را در تهران تهدید کردند که اگر نیروهایتان را از هرات برنگردانید، از جنوب حمله خواهیم کرد!اگر شما تاریخ‌سخن آن دوره را مطالعه کنید، می‌بینید که بسیاری از عشاری‌غیر مادر برابر انگلیسی‌ها با سلاح‌های بسیار قدیمی و معمولی از کشور دفاع کردند و توانستند شکست را برماجماهی که برتری قوا و تسلیحات‌داشت، تحمیل کنند.بنابراین می‌خواهم بگویم ما ضمن اینکه در تاریخ شاهد خیانت برخی سران عشاری بودهایم، اما کلیت وجود عشاری برای ما یک نعمت بوده و به نوعی موازنه قدرت را تنظیم می‌کرده‌است. یعنی مرکزیت با آنها یک رابطه براساس مصالح ملی داشت. تفاهم عشاری با مرکزیت هم اینطور نبوده که بابت دفاع از کشور، سالانه با آنها مبالغ کلانی پرداخت شود. خیرا عشاری و حکومت

عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷



«تحلیلی از سیاست نابود ساختن عشاری، در دوره پهلوی اول» در گفت‌وشنود با عباس سلیمی‌نمین – بخش نخست

متلاشی کردن اقوام فراتر از درک رضاخان بود!

پایه

سید علی اکبر ابوترابی

نحوه مواجهه رضاخان با عشاری، موجد چه آسیب‌هایی بود و چه پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدتی را بر جای گذاشت؟

البته نباید بگویم مواجهه رضاخان با عشاری، چون این مسئله از فهم رضاخان بسیار بالاتر بود در واقع رضاخان در این فتره، مجری سیاست تغییر ساختار قدرت در ایران قلمدادمی‌شود. ساختار قدرتی که می‌توانست به صورت غیرمتمرکز منافع ملی کشور را تأمین کند و این البته برای انگلیسی‌ها مطلوب نبود. چون هنگامی که انگلیسی‌ها می‌خواستند در ایران نفوذ پیدا کنند، جنبشی در گیلان به وجودمی‌آید. این جنبش پایتاش بر عشاری است. در واقع اقوام آن مناطق، از حرکتی که می‌خواست در برابر بیگانه ایستادگی کند، پشتیبانی می‌کردند. این ساختار قدرت برای انگلیسی‌ها پذیرفته نبود، چراکه انگلیسی‌های می‌خواستند در ایران با یک نفر مواجه باشند.بنابراین عشاری و جنبش آن منطقه باید سرکوب می‌شد.این حرف دروغی‌است که در سال‌های اخیر، میرزا کوچک‌خان را یاغی و تجزیه‌طلب معرفی می‌کند. میرزا کوچک‌خان و همراهانش عمدتاً برای مقابله با انگلیسی‌ها که قصد داشتند پایگاه و سلطه خود را در ایران استقرار ببخشند، دست به سلاح بردند. همین مطلب در مورد سایر عشاری هم صادق است. بسیاری از سران عشاری را رضاخان اعدام کرد. اهداف مواجهه رضاخان با عشاری هم متنوع است. همانطور که گفتیم، اولین آن تغییر ساختار قدرت است. همانطور که اشاره شد، کودتای ۱۲۹۹، ساختار قدرت در ایران را چه از لحاظ فرهنگی و چه از لحاظ سیاسی متختم زد! در گذشته با اینکه ما نفتی برای صادرات نداشتیم، اما به لحاظ اقتصادی، حاکمیت جامعه را براساس یک

سیستم بومی و سنتی اداره می‌کرد. مانند درآمدهایی که از محل فروش محصولات کشاورزی یا دامداری تأمین می‌شد اما این ساختار قدرت، همراه با عشاری باید شخم می‌خورد. لذا کوچ دادن عشاری، در دستور کار قرار گرفت. شما اگر کتاب «خاطرات و اسناد سسپهبد رزم را» بخش مربوط به دوران رضاخان را

بمله یکی از راه‌های تضعیف حاکمیت در مرکز، این بود که در مرزها نامتی ایجاد کنند و به این بهانه که اینها دیگر به مرکز مالیات نمی‌پردازند، به نوعی سرکشی و طغیان را در کشور به‌وجود آورند. انگلیسی‌ها به این واسطه قصد داشتند، دولت مرکزی را ناقص جلوه دهند. این خط تا کودتای ۱۲۹۹ ادامه پیدا کرده، اما پس از کودتا کاملاً ورق برگشت. انگلیسی‌ها از این مقطع به بعد، آماده واگذاری همه قدرت به فردی شدند که او را از طریق زورمداری و سرکوب روی کار آوردند.

می‌توان گفت انگلیسی‌ها قصد داشتند با این شرایط هم مردم را از حکومت مرکزی عاصی کنند؟

بله، یکی از راه‌های تضعیف حاکمیت در مرکز، این بود که در مرزها نامتی ایجاد کنند و به این بهانه که اینها دیگر به مرکز مالیات نمی‌پردازند، به نوعی سرکشی و طغیان را در کشور به‌وجود آورند. انگلیسی‌ها به این واسطه قصد داشتند، دولت مرکزی را ناقص جلوه دهند. این خط تا کودتای ۱۲۹۹ ادامه پیدا کرده، اما پس از کودتا کاملاً ورق برگشت. انگلیسی‌ها از این مقطع به بعد، آماده واگذاری همه قدرت به فردی شدند که او را از طریق زورمداری و سرکوب روی کار آوردند.

سرکوب عشاری هم به همین دلیل در دستور کار رضاخان قرار گرفت؟

بله، برای انگلیسی‌ها دیگر مقرون به صرفه نبود هم از رضاخان در مرکز پشتیبانی و هم از عشاری بختیاری در جنوب حمایت کنند. به همین دلیل عشاری بختیاری را در جنوب رها کرده و قرار دادشان با آنها را مبنی بر حفاظت از لوله‌های نفت فسخ کردند. انگلیسی‌ها از سوی دیگر به سمیتقو و شیخ خزعل هم اعلام کردند باید خود را تسلیم رضاخان کنند. بنابراین خط کاملاً تغییر کرد و یک قدرت مرکزی تحت کنترل بیگانه وحشی خودم، در دستور کار قرار گرفت. انگلیسی‌ها از این موضوع سایلر استفاده‌های پندشاهی میکنند که در کشور داشتند. علاوه بر اینکه آذی‌ها کاملاً از آنها حمایت می‌کردند، دیگران هم از آنها‌تعلل داشتند. بنابراین قاجار، پایگاه مردمی رسمی در کشور داشت. لذا می‌بینید که قاجار عشاری را فراموش نمی‌کند و به‌طور مداوم در تبریز یک پایگاه قدرت ایجاد می‌کند. درس حکومتداری می‌آموزد و بعد به تهران منتقل می‌شود. قاجار علاوه بر این پایگاه سنتی، با سایر اقوام هم حساستی دینی و عقیدتی دارد. با احترام گذاشتن به اعتقادات و برخی عشاری‌های می‌خواستند امتیازی بنابرین ایجاد کنند. البته نه فقط برسد، نه از تباطشان با بیگانه. البته قبل از آن هم همینطور بود. به عقب که برگردید، می‌بینید سایر سلسله‌های پندشاهی همچون زندیه، افشاریه، صفویه و… هم پایگاه اجتماعی ثابتی در کشور داشتند و با تعامل با سایر اقوام است که می‌توانند پایگاه قدرت خودشان را تثبیت کنند. همین موضوع هم باعث می‌شد که وقت‌های انگلیسی‌ها می‌خواستند امتیازی بگیرند، مثل قرارداد رویتزر، شاه‌خط‌مخالفت مردم در جبهه ملت قرار گیرد و در پی بیگانه‌نرود در قرارداد رزی و قرارداد ۱۹۱۹ و دیگری قراردادها. وقتی مردم از محتوایش باخبر می‌شدند، مخالفت می‌کردند. اینطور نبود که شاه در نهایت تصمیم بگیرد که در کنار بیگانه بایستد. ضمن اینکه در انتهای پدشاهی این سلسله، قاجار نیاز داشتند که از قبئل اعطای پاراه ای امتیازات، برخی امکانات مالی را هم از انگلیسی‌ها در برقی انگلیسی‌ها، لذا شما می‌بینید که به همین دلیل، انگلیسی‌ها در نهایت تصمیم گرفتند سلسله قاجار را سرنگون کنند. هرچند این مسئله سال‌ها طول کشید.

سرنگون کردن حکومت قاجار، از چه روی زمان بسیاری برد؟

علت این امر، پایگاه اجتماعی قاجارها بود. اینطور نبود که انگلیسی‌ها به راحتی بتوانند قاجارها را حذف کنند. اما وقتی کسی دست‌نشانده بیگانه است، چون بیگانه اجتماعی در کشور خویش ندارد، به محض اینکه بیگانه اراده می‌کند، او را از جایگاهش برمی‌دارد. مسئله‌ای که در مورد پهلوی اول و دوم روی داد. وقتی انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند که رضاخان برود، هیچ‌کس از طرف ملت نمی‌آید

از رضاخان پشتیبانی کند که او نرود. وقتی پهلوی دوم هم می‌خواهد از ایران خارج شود، غیر از پنج‌شش نفر آدم‌های متعلقه که روی پایش می‌افتند، نه تنها کسی از طرف ملت به فرودگاه نمی‌آید که جلوی او را بگیرد، بلکه برعکس مردم در خیابان‌ها برای رفتنش شادی و اظهار شغف می‌کنند اما در مورد قاجار، قضیه اینطور نیست.

انگلیسی‌ها چندین سال برنامه‌ریزی کردند برای اینکه قاجار را سرنگون کنند.

برای سرنگونی سلسله قاجار، چه اقداماتی صورت گرفت؟

برنامه‌ریزی برای سرنگونی قاجار، شقوق مختلف داشت. یکی از آنها همین پیدا کردن آدم‌های فاسد و سرکش در میان بعضی از عشاری مرزنشین بود. از همین رو بود که انگلیسی‌ها برخی عناصر همچون اسماعیل سمیتقو را در کردستان و بعضی از آذربایجان و شیخ خزعل را در جنوب‌فعل کردند. این افراد خط‌فکری دیگری داشتند و تعاملاتشان با بیگانه کلاماً متفاوت بود. یعنی شیخ خزعل، دیگر آدم این مرز و بوم نبود و رفتار خود را با خواست انگلیسی‌ها تنظیم می‌کرد. بنابراین انگلیسی‌ها کاملاً از او حمایت می‌کردند. به عنوان مثال چادری که شیخ خزعل محل استقرار خود قرار داده بود، هدیه لو کوسی از

پایه

نحوه مواجهه رضاخان با عشاری، موجد چه آسیب‌هایی بود و چه پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدتی را بر جای گذاشت؟

البته نباید بگویم مواجهه رضاخان با عشاری، چون این مسئله از فهم رضاخان بسیار بالاتر بود در واقع رضاخان در این فتره، مجری سیاست تغییر ساختار قدرت در ایران قلمدادمی‌شود. ساختار قدرتی که می‌توانست به صورت غیرمتمرکز منافع ملی کشور را تأمین کند و این البته برای انگلیسی‌ها مطلوب نبود. چون هنگامی که انگلیسی‌ها می‌خواستند در ایران نفوذ پیدا کنند، جنبشی در گیلان به وجودمی‌آید. این جنبش پایتاش بر عشاری است. در واقع اقوام آن مناطق، از حرکتی که می‌خواست در برابر بیگانه ایستادگی کند، پشتیبانی می‌کردند. این ساختار قدرت برای انگلیسی‌ها پذیرفته نبود، چراکه انگلیسی‌های می‌خواستند در ایران با یک نفر مواجه باشند.بنابراین عشاری و جنبش آن منطقه باید سرکوب می‌شد.این حرف دروغی‌است که در سال‌های اخیر، میرزا کوچک‌خان را یاغی و تجزیه‌طلب معرفی می‌کند. میرزا کوچک‌خان و همراهانش عمدتاً برای مقابله با انگلیسی‌ها که قصد داشتند پایگاه و سلطه خود را در ایران استقرار ببخشند، دست به سلاح بردند. همین مطلب در مورد سایر عشاری هم صادق است. بسیاری از سران عشاری را رضاخان اعدام کرد. اهداف مواجهه رضاخان با عشاری هم متنوع است. همانطور که گفتیم، اولین آن تغییر ساختار قدرت است. همانطور که اشاره شد، کودتای ۱۲۹۹، ساختار قدرت در ایران را چه از لحاظ فرهنگی و چه از لحاظ سیاسی متختم زد! در گذشته با اینکه ما نفتی برای صادرات نداشتیم، اما به لحاظ اقتصادی، حاکمیت جامعه را براساس یک

سیستم بومی و سنتی اداره می‌کرد. مانند درآمدهایی که از محل فروش محصولات کشاورزی یا دامداری تأمین می‌شد اما این ساختار قدرت، همراه با عشاری باید شخم می‌خورد. لذا کوچ دادن عشاری، در دستور کار قرار گرفت. شما اگر کتاب «خاطرات و اسناد سسپهبد رزم را» بخش مربوط به دوران رضاخان را

بمله یکی از راه‌های تضعیف حاکمیت در مرکز، این بود که در مرزها نامتی ایجاد کنند و به این بهانه که اینها دیگر به مرکز مالیات نمی‌پردازند، به نوعی سرکشی و طغیان را در کشور به‌وجود آورند. انگلیسی‌ها به این واسطه قصد داشتند، دولت مرکزی را ناقص جلوه دهند. این خط تا کودتای ۱۲۹۹ ادامه پیدا کرده، اما پس از کودتا کاملاً ورق برگشت. انگلیسی‌ها از این مقطع به بعد، آماده واگذاری همه قدرت به فردی شدند. تقریباً تا چه قم برسیم، بخش اعظم آنها تلف شده بودند. «این گفتار در حالی است که رزم‌آرا یک مهربک انگلیسی و وابسته به بیگانه است.

از نحوه برخورد ناجوانمزدانه با عشاری در ادوار پهلوی اول و دوم، چه نتایجی می‌توان مطرح کرد؟

مثلاً بآقای عبداللله شهبازی مورخ، از جمله کسانی بود که توسط پهلوی دوم اعدام شد، در حالی که او انسانی لایق، با فهم و کمالات و از عناصر بسیار ارزشمند بود. مثل پدر آقای شهبازی، بسیار در میان عشاری داشتیم که از دیغ تم رضاخان گذشته‌اند، در حالی که آنها سه چیزچیه آدم‌هایی بودند که علیه مصالح ملی اقدام کنند. آنها سال‌های متوالی از مرزهای ایران دفاع کرده بودند بدون اینکه ما در کشور ارتش رسمی داشته باشیم. این نکته بسیار مهم است. در شرایطی که ما در کشور ارتش رسمی نداشتیم، هر زمان که ضروری بود، از هر عشره‌ای، جمعی نیروی مسلح کنار هم قرار می‌گرفتند!او کشور دفاع می‌کردند. بنابراین رضاخان بخش اصلی راهبرد انگلیسی‌ها را در طی آن باید ساختار قدرت در ایران تغییر می‌کردی بی‌گرفت و نابودی اقتصادی ما هم به این طریق رقم خورد. در حالی که پیش از آن ما مبارزکننده بسیاری از اقلام کشاورزی و دامداری بودیم، ما محصولات تغییر ساختار، تبدیل به واردکننده بزرگ محصولات خارجی شدیم. به واسطه اینکه ما دیگر تولید نفت داریم و ا محل صادرات نفت می‌توانیم نیازهای کشور را تأمین کنیم، تبدیل به بزرگ‌ترین واردکننده اقلام انگلیسی‌ها را در طی آن باید ساختار قزاق را در آنجا جهان شدیم. جوانان ما واقعاً باید در باره این فاجعه، تحقیق تحلیل داشته باشند.

به هر حال وقتی از سوی انگلیسی‌ها، ساختار جدیدی از قدرت در ایران شکل گرفت، امکان تنفس برای هیچ کس وجود نداشت!اگر عشاری قدرتمندی که هم به لحاظ اقتصادی و هم نظامی دارای امکانات

بودند، در آن مقطع وجود داشتند، طبیعتاً انگلیسی‌ها نمی‌توانستند استبداد مطلق ایجاد کنند. امروز مردمی متفاوتی از قدرت، همچون بازرگانان، صاحبان صنایع، صنوف و عشاری در کشور وجود دارند. چون ساختار قدرت غیر متمرکز است، مثلاً فرض کنید اگر شما با این چنین فکری توانستید کار کنید، به جریان فکری دیگری نزدیک می‌شوید و آن نخله، شما را پشتیبانی می‌کند. در واقع ساختاری وجود دارد که می‌توانید به حیات خود ادامه دهید. اینطور نیست که یک جریان فکری و یک روحانی برحسسته را زیر لگم می‌گیرد، به‌خاطر این است که می‌خواهد استبداد خود را بر آنجا تعمیم دهد. به همه بفهماند که اینجا هم من تعیین کننده امور هستم! در حالی که در دوران قاجار، آنجا مسئله امن بود. هر کسی ولو آدم متخلف، اگر به آنجا می‌رفت و بنام می‌گرفت، کسی متعرض او نمی‌شد. حال تخمین‌های دوران مشروطه که جای خود دارد، در تاریخ می‌بینید که مشروطه خواهان برای اینکه بتوانند حرف خودشان را بزنند به حرم حضرت عبدالعظیم(ع) یا حرم حضرت معصومه(س) می‌روند

و متحصن می‌شوند، اما رضاخان همه ساختارهای قدرت من جمله عشاری را تغییر داد. البته همانطور که گفتیم، این سیاست بیشتر از فهم رضاخان بود.